

قطره چهار محالی اصفهانی، سر سلسله منقبت سرایان «سامان»^۱

* حمید رضائی
** جواد بشری

چکیده:

قطره سامانی، نابغه‌ای در قصیده‌سرایی و مثنوی‌گویی از اوایل عهد قاجار است که در روزگار فتحعلی‌شاه ظهور کرد، به محمود میرزا قاجار پیوست و پس از دو دهه فعالیت ادبی و هنری نزد او، به زادگاهش «سامان» در چهارمحال اصفهان بازگشت. از این زمان به بعد است که عمده تلاش او به ساختن قصاید نعتی و منقبتی، و مرثیه‌سرایی اختصاص یافت.

قطره که نخستین سراینده مشهور «سامان» و پایه‌گذار جریان ادبی در این تأثیرگذارترین پایگاه شعر آئینی در روزگار قاجار است (به طوری که تمامی مرثیه‌سرایان و منقبت‌گویان مشهور «سامان» پس از او، فرزندان و نوادگان او

۱. با تشکر از دانشگاه پیام نور شهرکرد که از این تحقیق در قالب طرح پژوهشی حمایت به عمل آورد. این مقاله در واقع مقدمه دیوان بازسازی شده قطره است که جداگانه نشر می‌یابد.

* عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور شهرکرد.

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران.

هستند؛ از همه مشهورتر عمّان سامانی صاحب مثنوی معروف *گنجینه الاسرار* که نوه قطره است) از پیروان سبک بازگشت ادبی است و مقلد بزرگان عهد غزنوی و سلجوقی مانند عنصری و خاقانی محسوب می‌شود. او از پرگویان عصر خود و از این نظر، مثلاً با قآنی شیرازی قابل قیاس است، به طوری که از تمامی سروده‌های او چندین دیوان بزرگ قابل تدوین بوده است. اما متأسفانه امروز جز اندکی از شعر او در دست نیست. در این پژوهش با مراجعه به تمامی تذکره‌های چاپ شده و چاپ نشده عهد قاجار و نیز چند سفینه شعری خطی، سعی در بازنمایی دقیق احوال او و برشمردن آثارش شده است.

بسم

نام و نسب

نام وی به اجماع تمامی منابع «عبدالوهاب» است. درباره زمان تولد او معلّم حبیب‌آبادی «حدود سال ۱۱۹۸»^۱ و سرهنگ اوژن بختیاری سال ۱۲۰۶ هجری قمری^۲ را ثبت کرده‌اند؛ این در حالی است که منابع عصری مانند *مدایح معتمدیه*، *انجمن خاقان*، *سفینه المحمود*، *مجمع الفصحا* و *تذکره دلگشا* و نیز *تذکره مخزن الدرر* - که نوشته نواده قطره، عمّان سامانی است و اطلاعات ارزنده‌ای از او به دست می‌دهد - در این باره سکوت کرده‌اند.

پدر قطره، آخوند ملا محمد مهدی، قاضی سامان و از اشراف متدین و عالم منطقه بوده است. عمّان سامانی درباره او از تعبیر «فاضل بردبار» و «عالم دانا و کامل عیار» استفاده می‌کند و می‌افزاید: «در همین قریه به قضاوت این محل اشتغال داشتی، و شب و روز به کفایت مهمّات خلق همّت همی گماشتی»^۳. همچنین نقل است که از دم مسیحایی برخوردار بوده و مردم بومی منطقه وی را مستجاب‌الدعوه می‌دانسته و بدین نام می‌خوانده‌اند.^۴

۱. مکارم الآثار ۶: ۱۹۵۹.

۲. تاریخچه و شرح حال عرفا و شعرای دو قرن اخیر چهارمحال و بختیاری: ۱. همچنین رک: پارسی سرایان بام ایران. ۳: ۹۴۱ اوضاع ادبی چهارمحال در دوره قاجار همراه با...: ۱۳۷.

۳. مخزن الدرر: ۲۳.

۴. گنجینه الاسرار: ۷۱.

نسب قطره بنا به قول حاج میرزا زین‌العابدین همدانی در تذکره شاعران حسینی، به شیخ اسماعیل قصری اصفهانی، رکن مشایخ اجازاتِ طریقه کمیلیه می‌رسد که اگر این مطلب درست باشد نسب قطره با سی و یک واسطه به قاسم بن محمد، جدّ امّ فروه مادر امام صادق علیه السلام منتهی می‌شود^۱ که البته اشاره‌ای بدین قضیه در مباحث قطره درباره امام صادق علیه السلام وجود ندارد. معلّم حبیب‌آبادی هم با استناد به قول میرزا عبدالله محیط سامانی (۱۳۵۵ق)، از نوادگان قطره و البته با تردید در این قول، وی را از احفادِ امرؤ القیس، شاعر معروف و فحلِ عربِ عصر جاهلی معرفی می‌کند.^۲

کسب دانش و اوایل کار شاعری

از سنین کودکی عبدالوہّاب در سامان اطلاع دقیقی در دست نیست. لابد او در مکتبخانه‌های زادگاهش و نیز در محضر پرفیض پدرش آخوند ملا محمد مهدی مقدّمات را فرا گرفته^۳ و از آن پس راهی اصفهان شده است. درباره دوره پر بار دانش اندوزی قطره در اصفهان، عمّان می‌نویسد: «در بدو حال به قدر هفت سال در اصفهان مینوشتان به تحصیل علوم، اوقات شریف مصروف همی‌داشت. بعد از دریافت مقدّمات عربیه به تکمیل قواعد ادبیه پرداخت و از کالای جمیع فنون و علوم از قبیل حکمت و الهی^۴ و طب و نجوم و منطق و ریاضی و تواریخ و اخبارات ماضی دل‌آکنده ساخت و همه این علوم پسندیده را در خدمت هر یک از اساتید و اسانید به مرتبه کمال رسانید»^۵. به جز علوم ادبی و شیوه شاعری که بعدها

۱. گنجینه الاسرار: ۷۷.

۲. مکارم الآثار ۵: ۱۷۸۵-۱۷۸۶ (وی به این نسبت با دیده تردید نگریسته و نوشته است: «و معلوم نیست که چه وقت اولاد او [= امرؤ القیس] به ایران آمده که اینک پس از هزار و سیصد - چهارصد سال این خانواده عمان خود را از نژاد و اعقاب او می‌دانند»); اوضاع ادبی چهارمحال در دوره قاجار...: ۱۳۷.

۳. اوضاع ادبی چهارمحال در دوره قاجار...: ۱۳۷-۱۳۸.

۴. به نوشته حسین بدرالدین، قطره مدتی با حکیم سبزواری در مدرسه درب کوشک هم‌حجره بوده است، رک: گنجینه الاسرار: ۸۵.

۵. مخزن الدرر: ۲۳؛ تاریخچه و شرح حال عرفا و شعرای دو قرن اخیر چهارمحال و بختیاری: ۱.

دست‌مایه اصلی حرفه قطره را شکل داد، تمامی این علوم که در اصفهان فرا گرفته بود نیز بعدها رنگی دیگر به شعر شاعر داد و برتری ویژه‌ای بدان بخشید.

از آمال و آرزوهای قطره در روزگار جوانی‌اش آگاهی درستی نداریم و اصلاً نمی‌دانیم چه شد که فرزند قاضی سامان، شاعری را به عنوان حرفه برگزید. با استناد به نوشته اغلب تذکره‌نویسانی که این مطلب را مورد بحث قرار داده‌اند، او تجربه شاعری‌اش را با هجو حاکم اصفهان آغاز کرد. به گفته محمود میرزا فرزند فتحعلی شاه - که بعدها مهم‌ترین حامی مالی و معنوی قطره در شاعری شد - قطره در اصفهان «از رنج سلوک حاکم آنجا قطعه‌ای در هجو که فی الحقیقه درست و خوب گفته تلافی اجحاف گراف حاکم کرده از آن بلد بیرون شده رو به طهران نهاد و از وزرا و ندما استمداد خواست، به درگاهم ارشاد نمودندش»^۱.

گمانه‌زنی راجع به این ماجرا حدس‌هایی را به ذهن متبادر می‌کند که لابد قطره در اصفهان به دلیل نیافتن صله از حاکم شهر که گویا مدیجش را گفته بوده او را به باد هجو گرفته است، و پس از استفاده از آخرین حربه شاعری‌اش، به طهران گریخته و با استمداد از ارباب قدرت به دستگاه ادبی محمود میرزا هدایت شده است. این قضیه با اینکه تا حدودی صحت دارد ولی تمام ماجرا نیست. مستندترین قول را در این باره عثمان در *مخزن الدرر* آورده که حلال مشکلات است. طبق اظهارات او، قطره پس از پایان تحصیلات هفت ساله‌اش در اصفهان، راهی دارالخلافه طهران می‌شود تا خود را در سلک مداحان «خاقان» قاجار (فتحعلی‌شاه) در آورد. پس به این منظور، بعد از مصاحبت با معتمدان دولت و به واسطه یکی از امناء قدرتمند دربار، در یکی از اعیاد بزرگ موفق به عرضه قصیده شیوای خود در حضور شاه قاجار می‌شود. شاه نیز پرداخت صله او را شامل پنجاه تومان به کارگزاران اصفهان محول می‌کند. عین نوشته عثمان در این باره چنین است: «قرار شد که کارگزاران دیوانی در عهده شناخته، کارسازی دارند. لاجرم باز به اصفهان معاودت فرمود تقاضای آن مبلغ نمودند. همانا در رسیدن مبلغ مزبور تساهل و تکاهلی رفت. خدمتش [= قطره] از غروری که داشت همت به هجو وزیر دولت قاهره که آن وجه در عهده گماشتگان او بود گماشت و چون به اتمام آن پرداخت، مشهور عمومی اهل شهر ساخت و خود حفظ جان را با هزار تشویش قرارگاه دارالخلافه در پیش

۱. سفینه محمود ۲: ۴۴۵.

گرفت»^۱. با استناد به این اظهارات مشخص نیست که «وزیر دولت قاهره که آن وجه در عهده گماشتگان او» بوده کیست. او لابد همان کسی است که در اصفهان حضور داشته و ما آن را در برخی منابع به عنوان حاکم اصفهان می‌شناسیم. ولی هر چه هست این فرد در اصفهان حضور دائم و ثابت داشته و بی‌شک از سلسله قاجار نبوده، که اگر می‌بود التجای قطره به هیچ یک از افراد دیگر این خاندان میسر نمی‌شد.

با این اوصاف دانستیم که سفر اول قطره به طهران با راه‌یابی او به دربار و شعرخوانی و سپس حواله شدن به اصفهان، و آنگاه ناکامی از دریافت صلّه تعیین شده همراه بوده است. وی پس از این وقایع، برای بار دوم به طهران می‌آید، بلکه می‌گریزد؛ و نزد «امیر کبیر فرج‌الله خان افشار» می‌آید. مستند ما در این جزئیات نیز *مخزن الدرر عثمان* است. بر اساس نوشته او فرج‌الله خان بلافاصله وسایل سفر قطره به زنجان و رفتن نزد فرزندش امان‌الله خان افشار را فراهم می‌کند. پس از اقامت در زنجان و به پای‌مردی امان‌الله خان، دختر علی‌نقی خان زند از رؤسای طایفه زند را به نکاح قطره در می‌آوردند. نوشته‌اند که لطف‌الله متخلص به «دریا» فرزند نخست قطره از این همسر و در همین زنجان به دنیا آمد^۲. پس ناچار قطره دست کم یک یا دو سالی در زنجان مانده که فرزندش را نیز متولد آن شهر دانسته‌اند.

بنا بر نوشته عثمان، مشخص نیست قطره به چه دلیل آزرده‌خاطر راهی دیار نهاوند می‌شود که محمود میرزا معتمد الدوله، فرزند شاعر و فاضل پرور فتحعلی‌شاه به تازگی به حکمرانی آن دیار درآمده است. طبق روایت عثمان - که جهت‌گیری روایی‌اش همه جا در بزرگداشت قطره است - محمود میرزا معتمدالدوله فی الفور به احضار قطره فرمان می‌دهد و او نیز در قصیده‌ای مدحی، هم برای شاهزاده گزارش

۱. *مخزن الدرر*: ۲۳.

۲. همان: ۲۴. اگر تاریخ ۱۲۲۵ق را که سرهنگ اوژن بختیاری برای تولد «دریا» در زنجان ثبت کرده بپذیریم (*تاریخچه و شرح حال عرفا و...: ۳*) احتمالاً قطره بین ۱۲۲۳ تا ۱۲۲۵ق به زنجان وارد شده که یکی دو سال بعد و پس از تأهل، فرزند اولش به دنیا آمده است. در این باره رک: *اوضاع ادبی چهار محال در دوره قاجار...: ۱۳۸*. اما باید در نظر داشته باشیم که عثمان سامانی در *مخزن الدرر* سال ولادت «دریا» را ذکر نکرده است.

احوال خود را می‌دهد، و هم هنر شاعری‌اش را به رخ می‌کشد. از این زمان به بعد زندگی قطره تحول شگرفی می‌یابد که در مبحثی مستقل بدان خواهیم پرداخت. اما بیان تمامی این ماجرا، از زبان خود محمود میرزا، که طبیعتاً روایت سلطه‌جویانه و شاهانه‌ای است، با اطلاعی که ما اکنون از جزئیات ماجرا به دست آورده‌ایم، در نوع خود خواندنی است. وی با حذف تمامی شاخ و برگ‌های وقایع پیش‌آمده برای قطره و حتی بدون اشاره به سفر یک یا چند ساله او به زنجان، می‌نگارد: «[قطره] از رنج سلوک حکام آنجا [= اصفهان] قطعه‌ای در هجو که فی الحقیقه درست و خوب گفته تلافی اجحاف گزاف حاکم کرده از آن بلد بیرون شده رو به طهران نهاد و از وزرا و ندماً استمداد خواست؛ به درگاهم ارشاد نمودندش». در روایت محمود میرزا، هیچ اشاره‌ای به سفر اول قطره به طهران و ناکامی در یافتن صله نیست و طبیعی هم هست که نباشد. زیرا در آن صورت توفیق نیافتن شاه قاجار در صله دادن به شاعری مدّاح ثبت می‌شد و نگارش این واقعه به هیچ وجه شایسته شاهزاده قاجار نبود. همچنین اشاره‌ای به الطاف بزرگان طوایف زند و افشار در کمک رسانی به شاعر نشده؛ که ثبت این نکته نیز تمجید از طوایفی به شمار می‌رود که در گذشته خود رابطه تاریکی با ایل قاجار داشته‌اند.

دقیقاً نمی‌دانیم به چه دلیل، ولی شاید به این خاطر که قطره در سنین ارج و قرب و میان سالی، چندان تمایلی به نقل جزئیات، این هجو گویی‌ها و کدیّه صله کردن‌ها نداشته، روایتی بسیار مختصر و ناقص از ماجراهای او شکل می‌گیرد و در سالهای بعد در محافل ادبی قاجاری دهان به دهان می‌گردد. روایتی که بهار اصفهانی - که تذکره‌اش در پیری^۱ قطره تدوین شده - آن را بازگو کرده است: «در اوایل حال جامع مراتب کمال و صاحب مراحل مقال گردید به نوعی که استادان سخن در خدمتش به اکتساب علوم و از حضرتش به اقتناء فنون می‌کوشیدند و رموز دانش و بینش از او می‌نوشیدند. وقتی به حکومت و نیابت چهارمقال محسودالاشباه و محبوظ

۱. سفینه محمود ۲: ۴۴۵.

۲. بهار اصفهانی درباره قطره می‌نگارد: «پیری است خجسته شیم و خضری است فرشته مقدم». سال نگارش و تدوین تذکره او را نیز ۱۲۵۹ تا ۱۲۶۳ق (سال مرگ منوچهر خان گرجی) ثبت کرده‌اند که باید حوالی شصت و اند سالگی قطره باشد. در این باره رک: تاریخ تذکره‌های فارسی ۲: ۱۸۵-۱۸۶.

الامثال گردید به واسطه بعضی امور دیوانی روی به آستان خسرو راستان و قبله جهان فتحعلی شاه جنت آرامگاه گذاشته در صفحه آن پیشگاه و عرضه آن بارگاه، افکار ابکار را حلاوت بخش شیفاه و شورانگیز آفواه گردانید^۱. هدایت نیز بدون اشاره به جزئیات ماجرا تنها از فتحعلی شاه و محمود میرزا به عنوان ممدوحان و یاری دهندگان قطره نام می برد و اظهار می کند: «ظهورش به روزگار دولت پادشاه صاحب قران فتحعلی شاه بوده است»^۲. سایر تذکره نویسان مانند صاحب انجمن خاقان - که در عصر حیات قطره نوشته شده - و تذکره دلگشا - که نگارنده اش از معاصران و همصحبان قطره در طهران بوده - نیز از جزئیات ماجرا هیچ نگفته اند و مثلاً به این جملات بسنده کرده اند که: «چندی در هر شهری و دیاری به امید مهری از شهریاری راه رفته، صدمه ها خورده و هجوها گفته تا آخر در شهر نماند به شرف ملازمت نواب کامیاب محمود میرزا رسیده در ظل حمایت و کنف رعایت ایشان آرمیده گشت»^۳ و «چون کوب بختش را روی به ارتفاع بود راهسپار دارالخلافه طهران گردید. پس از چندی به خدمت شاهزاده ملکزاده محمود میرزا... شرفیاب و در آن حضرت به شرف منادمت کامیاب آمد»^۴.

پیوستن قطره به دریای فیض محمود میرزا

محمود میرزا در تذکره ارزنده خود درباره پیوستن قطره به دستگاه خود، از زبان پدرش فتحعلی شاه نقل می کند: «مکرر به یاد دارم که قبله عالم روحی فداه می فرمایند: قطره ای بود به دریا پیوست». این نکته برآیند زمانی مفهوم درست خود را پیدا می کند که توجه داشته باشیم قطره در سفر اول خود به طهران در حدود سال ۱۲۲۰ تا ۱۲۲۴ق، در محضر فتحعلی شاه، با شعرخوانی خود اعجاب درباریان و شاه قاجار را برانگیخته، و شاه او را به خوبی می شناسد. پس هنگامی که باخبر می شود

۱. المدایح المعتمدیه: ۴۶۲.

۲. مجمع الفصحا ۲ بخش ۲: ۸۸۶.

۳. تذکره انجمن خاقان: ۶۰۳.

۴. تذکره دلگشا: ۶۱۴.

این شاعر چهارمقالی، چند سال بعد (شاید بین ۱۲۲۹ق^۱ تا ۱۲۳۵ق) به دستگاه فرزندش محمود میرزا پیوسته، با طبع شاعری اش جمله مزبور را هنرمندانه می‌سازد.

بصورتی

پیوستن قطره به دستگاه محمود میرزا قاجار، و حمایت این شاهزاده از قطره و شاعران دیگر، بررسی جریانی است که مجالی گسترده و جزئی‌نگر می‌طلبید. محمود میرزا قاجار، فرزند فتحعلی شاه، شاهزاده‌ای بود که مانند برخی دیگر از شاهزادگان هم تبار خود (مثل خانلر میرزا، فرهاد میرزا معتمد الدوله و بسیاری دیگر) در امور فرهنگی و به خصوص شعر و ادب و حمایت از اهالی قبیله فرهنگ تعمّدی ویژه داشت. شمار آثار تألیفی خود او را، میرزا معصوم خاوری کوزه‌کنانی آذربایجانی کاشانی، شاعر هم‌عصر و از وابستگان به دربار محمود میرزا، چهارده اثر دانسته است^۲ که پس از آن نیز چند اثر دیگر می‌توان به کارنامه وی اضافه کرد^۳. تعداد کمی از این آثار چاپ و بررسی شده است که به جز *سفینه محمود*، می‌توان به *نقل مجلس* اشاره کرد که دو چاپ در سالهای اخیر از آن نشر یافته است. محمود میرزا دارای کتابخانه ارزشمندی از نسخه‌های خطی هم بوده که میرزا ابوالحسن نهاوندی متخلّص به «امید» شاعر دیوان‌دار عصر قاجار، کتابداری آن را می‌کرده است^۴.

۱. سال ۱۲۲۹ق را سال به حکومت رسیدن محمود میرزا قاجار در نهاوند ثبت کرده‌اند (*سفینه محمود*: ۱: «ط» مقدمه). اگر چنانکه نوشته‌اند او برای فایق آمدن بر دیگر برادران و همگان خود، در کسب فنون سوارکاری، تیراندازی، مشق خط، نجوم، طب و حکمت الهی تجربیاتی را پشت سر گذارده و پس از آغاز به ساخت و ساز ابنیه و عمارات مجلل در نهاوند، تازه به فکر شعر و شاعری و حمایت از شعرا افتاده (همان ۱: ط - ی) باید دست کم پنج شش سالی پس از به حکومت رسیدن، صرف این امور کرده باشد.

۲. مرحوم خیامپور در مقدمه‌ای که بر *سفینه محمود* نگاشته، به واسطه یادداشت‌های مرحوم گلچین معانی، از نسخه کتاب کوزه‌کنانی موسوم به *مهر خاوری* موجود در کتابخانه آستان قدس رضوی استفاده و نقل مطلب کرد (*سفینه محمود*: به). از کتاب *مهر خاوری* نسخه دیگری نیز شناسایی شده است که به شماره ۱۴۲۵۰ در کتابخانه مجلس نگهداری می‌شود و پیش از این متعلق به پرتو بیضائی کاشانی بوده است؛ در این باره رک: *فهرستواره کتابهای فارسی* ۳: ۲۳۱۳-۲۳۱۴.

۳. *سفینه محمود*: به - یز.

۴. کتاب و کتابخانه‌های شاهنشاهی ایران: ۱۷۲.

قطره در یکی از سالهای نخست دهه سوم قرن سیزدهم به محمود میرزا پیوست و تمامی شرایط پیشرفت و اوج‌گیری در هنر شاعری را یکجا به دست آورد. محمود میرزا هم حمایت مالی او را به عهده گرفت و هم از ذوق مفرط او به عنوان ندیم بهره‌مند شد. کتابخانه محمود میرزا نیز در این سالها باید به قطره کمک زیادی کرده باشد تا دیوانهای متقدمان را بیش از پیش بخواند و با آثار نثر گذشته به خصوص تواریخ ایران و ائمه معصومین بیشتر آشنا شود؛ آشنایی‌ای که در پدید آمدن آثار شاعر تأثیر بسزا داشت.

محمود میرزا درباره حضور قطره در دستگاهش، در سال ۱۲۴۰ (سال نگارش *سفینه محمود*) چنین می‌نگارد: «در سلک ندمای خاص و خواص محرمانم پیوست. به علاوه شعر و شاعری در تمام امورات چاکری با دخلی لایق و از همگان فایق است. سالهای دراز است که با بندگی و عبودیت صادق در درگاهم اوقات گذراند. مکرر به یاد دارم که قبله عالم روحی فداه می‌فرمایند: قطره‌ای بود به دریا پیوست. در تربیتش اوقاتا مصروف داشته‌ام و شبها تا به سحر بجز ارشادش به کار دیگر خود را مشغول و مشغوف نداشته‌ام. هم ایدون در حضرتم با فطرت خجسته بندگی کند و به آداب درست چاکری نماید»^۱.

با توجه به نوشته خود محمود میرزا، قطره در درگاه او جز شاعری، در تمام امور چاکری نیز کارآمد بوده است. این سایر امور را عثمان سامانی به «مهم نظارات و امور وزارات» تعبیر کرده است.^۲ در همین سالیان پربار است که قطره جز ساختن قصاید، قطعات، غزل و رباعی^۳، مثنوی «مختارنامه» یا «فتحنامه» خود را به نام محمود میرزا می‌سراید. درباره تعداد ابیات این منظومه که در بحر متقارب ساخته شده پس از این توضیحاتی خواهد آمد.

از عبارت محمود میرزا برآمد که در ۱۲۴۰ (سال نگارش *سفینه*)، سالیانی از حضور قطره نزد شاهزاده قاجار می‌گذشته است. پس چنانکه حدس زدیم او اوایل دهه سوم باید به نهاوند و دستگاه محمود میرزا پیوسته باشد. مشخص نیست پس از محدود شدن حکومت این شاهزاده فاضل‌پرور به لرستان و خارج شدن حکمرانی

۱. *سفینه محمود* ۲: ۴۴۵.

۲. *مخزن الدرر*: ۲۴.

۳. *سفینه محمود* ۲: ۴۴۴.

نهایند از دست او در ۱۲۴۱ق^۱ نیز آیا او می‌توانسته از پس مخارج شاعران متعددی^۲ که در دستگاه داشته برآید، و آیا قطره را همچنان در بارگاه خود داشته است؛ اگر چه قطره از ندیمان و شاعران سرآمد این جمع بوده و می‌توان حدس زد که چندین سال پس از این تاریخ نیز در کنار محمود میرزا حضور داشته است.

اگر چنانکه نوشته‌اند، «دریا» در ۱۲۲۵ق تولد یافته باشد^۳، مستندی دیگر ما را در تعیین تاریخ جدایی قطره از دستگاه محمود میرزا یاری می‌دهد و آن همانا ذکر سن بیست و پنج سالگی «دریا» هنگام بازگشت با پدر و بستگانش به سامان است که عمّان سامانی متذکر می‌گردد.^۴ با این حساب سال تقریبی ۱۲۵۰ق برای جدایی قطره از دستگاه نهایند و بازگشت به سامان پذیرفتنی است.^۵

به علت ثبت نشدن تمامی جزئیات، دلیل یا دلایل این جدایی دانسته نیست. تنها کسی که با لحنی پوشیده به این قضیه اشاره‌ای کرده است عمّان است که می‌نگارد: «تا زمانی که عزم خاقانی و حزم حضرت جهان‌بانی آن سلیل مؤید را دلیل مؤید خواست و از آن خواستن فتنه‌ها برخاست. در آن فتنه خون‌ریز [و] واقعه آشوب‌خیز که منادیان قضا ندای الیوم یفر المرء من آخیه بر گوش مستمعین می‌رسانیدند آن ادیب هوشمند و اریب بی‌مثل و مانند بعد از زحمات بسیار و مشقت‌های بی‌شمار چشم از ذخایر و نکته پوشیده و سعی‌ها کرده و کوشیده تا رخت آسایش بدین سامان و پای فراغت در دامان کشیده و بقیه عمر را در گوشه‌ای،

۱. این اطلاع را عبدالرزاق دنبلی در نگارستان دارا ثبت کرده است، رک: سفینه‌المحمود ۱: یا.

۲. محمود میرزا در ۱۲۴۰ق در سفینه‌اش، جایی می‌نویسد: «قریب به سی شاعر اینک در حضرتم موظف و چندین عالم و فاضل و حکیم و منجم از خوان جودم جامگی خوانند» (همان ۱: یا).

۳. تاریخچه و شرح حال عرفا و...: ۳.

۴. مخزن الدرر: ۴۰. عمّان می‌نویسد: «و در سن بیست و پنج سالگی آن دریای بلاغت و فصاحت در رکاب باب و الاحباب عازم این ساحت گردیده سامان را به وصول سامان قدوم میمنت لزوم شاکر... ساخته». رضایی نیز با اینکه این منبع را در اختیار نداشته، با بررسی منابعی که با واسطه از تذکره عمّان نقل مطلب کرده‌اند به چنین نتیجه‌ای رسیده است (اوضاع ادبی چهار محال در دوره قاجار...: ۱۳۸؛ قس: شناخت سرزمین چهار محال ۲: ۵۶۷).

۵. سرهنگ اوژن نیز همین سال را به عنوان سال بازگشت قطره به سامان ذکر می‌کند (تاریخچه و شرح حال عرفا و...: ۱).

آسوده‌حال با جمعیتِ حواس و فراغتِ خیال به حمد و ستایش بارخدا و مدح ائمه هدی پرداخته^۱. از این نوشته همین قدر بر می‌آید که قطره نیز مانند بسیاری از چاکران دربارها، در آخر کار به بازخواست و توبیخ مالی دچار شده و شاید کارش به مصادره هم کشیده باشد. ولی هر چه هست او نتوانسته یا لاقبل برای حفظ جانش هم که شده برایش ممکن نبوده یکباره از دربار قاجاریان کنده شود. زیرا شواهد متعدّد و محکمی در دست است که در عصر محمد شاه قاجار نیز او مکرّر به طهران آمد و شد داشته، شمس‌التواریخ خود را به نام این شاه نوشته و حتی طبق یادداشتِ آلبرت هوتوم شیندلر (مالکِ یکی از دو نسخه خطی شمس‌التواریخ) در زمان محمدشاه قاجار (۱۲۵۰ تا ۱۲۶۴ ق) مدتها سیمت استیفا داشته است.^۲

قطره در اصفهان و سامان

از ۱۲۵۰ ق به بعد بیشتر عمر این شاعر در زادگاه خوش‌نشینش «سامان» و نیز اصفهان بزرگ گذشته است، اگر چه مراودات او با دربار قاجار و دستگاه محمدشاه همچنان پا برجا و مستحکم بوده و حتی فرزندش لطف الله «دریا» نیز مکرّر به طهران گذر می‌کرده است.^۳

به نوشته عمان، شاعر در این سالها «در گوشه‌ای آسوده‌حال با جمعیتِ حواس و فراغتِ خیال به حمد و ستایش بارخدا و مدح ائمه هدی پرداخته و از آن نتایج عالی، دیوانها مرتّب ساخته... تا آنکه منشی چابک‌دستِ قضا دیوان عمر شریفش را در هم نوردیده»^۴. در همین سالیان شمس‌التواریخ را هم نگاشت و به نام محمدشاه قاجار درآورد که درباره آن ذیل آثار و نگارشهای قطره سخن خواهیم گفت.

۱. مخزن الدرر: ۲۶.

۲. اوضاع ادبی چهار محال در دوره قاجار...: ۱۳۹ و ۱۴۷.

۳. عمان در این باره می‌نویسد: «[دریا] پاره‌ای از اوقات را در دارالسلطنه اصفهان و پاره‌ای را در دارالخلافه طهران به مصالحتِ اعظامِ رجال و مناومتِ بزرگان و ارباب حال به سر برده و چند مرتبه نیز به شرفِ خاک‌بوسی آستانِ خدیو مغفرت‌توأمان، آعنی سلطان جمجاه محمدشاه - طیب الله ثراه - مشرف گردیده به بروز کمالات مفتخر به جایزات گشته و مرحمتها دیده» (مخزن الدرر: ۴۰).

۴. مخزن الدرر: ۲۶.

همچنین قضاید متعددی در وصف منوچهر خان گرجی، ملقب به معتمدالدوله، حاکم وقت اصفهان ساخت که در *المدایح المعتمدیه* ثبت است. اما چنانکه از نوشته عثمان درباره سالهای مورد گفتگوی عمر قطره بر می آید، او در این ایام بیش از هر کار دیگر به ساختن اشعار مدحی، نعتی و منقبتی می پرداخته و با طبع بداهه پرداز و پرگویی که داشته، «دیوانها مرتب ساخته» است. از آن دیوانهای خاص مدایح مذهبی اگر چه امروز نسخه یا نسخه‌هایی در دست نیست ولی از آن اشعار، تعداد قابل توجهی در یک سفینه ارزنده در کتابخانه مجلس حفظ شده که در ادامه توصیف خواهد شد.

درگذشت قطره

تاریخ وفات قطره را سرهنگ اوژن بختیاری ۱۲۶۶ق^۲ و صاحب مکارم الآثار ۱۲۷۰ق/۱۲۳۳ش^۳ ثبت کرده‌اند. رضائی در پایان‌نامه خود با آگاهی دادن از اینکه هرمان اِته این تاریخ را ۱۲۸۴ق دانسته^۴، معتقد است «با توجه به اینکه قطره در کتاب *شمس التواریخ* تنها به ذکر قسمتی از حالات محمد شاه قاجار پرداخته و به فوت این سلطان که در ۱۲۶۴ق اتفاق افتاده اشاره ننموده بنابراین احتمالاً وفات او بین سالهای ۱۲۶۰ (سال تألیف *شمس التواریخ*)^۵ و ۱۲۶۴ق (سال وفات محمد شاه قاجار) واقع شده باشد». بررسی نظر اِته که از حدس ریو اخذ شده، باعث خواهد شد احتمال دیگری را که در این مورد عرضه شده دور از نظر نداریم. ریو در معرفی نسخه منحصر به فرد دیوان قطره در موزه بریتانیا، آنجا که در بخش کتابشناسی، اندکی از احوال شاعر سخن می‌گوید و مآخذ خود را ثبت می‌کند، این مهم را در

۱. نسخه موزه بریتانیا - که پس از این توصیف خواهد شد - نسخه‌ای نیست که خاص مدایح مذهبی شاعر باشد. البته شاید با جستجو در مجموعه‌هایی که در منطقه سامان و نزد خاندان شاعر موجود است، گمشده ما یافت شود.

۲. *تاریخچه و شرح حال عرفا و...*: ۱.

۳. *مکارم الآثار* ۶: ۱۹۵۹.

۴. *تاریخ ادبیات فارسی*: ۲۰۲.

۵. البته خواهد آمد که با استناد به تاریخ نسخه شیندلر، احتمالاً سال تألیف کتاب ۱۲۵۶ باشد.

۶. *اوضاع ادبی چهارمحال در دوره قاجار...*: ۱۴۰-۱۴۱.

نظر می‌گیرد که لحن صاحب *مجمع الفصحا* درباره قطره - که کتابش را در ۱۲۸۴ق نگاشته - نشانگر آن است که شاعر در ۱۲۸۴ق زنده بوده است.^۱

این حدس و گمان‌ها البته زمانی به عنوان فرضیه قابلیت طرح داشت که هنوز به منبع بسیار ارجمند *مخزن الدرر دسترس* نداشتیم. عمان در این تذکره، در اواخر شرح حال جدش قطره، قطعه ماده تاریخی خود را راجع به وفات شاعر نقل می‌کند که ماجرا را خاتمه می‌دهد:

قطره آن جد گرانمایه آزاده من

که چو او مُفلقِ فرزانه نیامد ز الست...

نکته دان کرد ز تاریخ وفاتش چو سؤال

گفت عمان: که روان قطره به دریا پیوست^۲

در صورت استخراج صحیح، این تاریخ که توسط مطمئن‌ترین مأخذ، یعنی نواده قطره عرضه شده باید به عنوان سال وفات شاعر در نظر گرفته شود. اشتباه هدایت نیز که در ۱۲۸۴ق قطره را از زندگان دانسته از دو جا می‌تواند ناشی شده باشد: یا او در طهران از اخبار منطقه دوردستی چون سامان به تمامی و درستی مطلع نبوده؛ یا اینکه مدخل قطره را سالها پیش از تدوین نهایی *مجمع الفصحا* ثبت کرده و بعدها نیز امکان بازنگری را در آن نداشته است.

از سویی، با در نظر گرفتن بیت دیگری از ماده تاریخ عمان، عمر شاعر هنگام فوت، «فزون از شصت»^۳ بوده است.

از مقبره قطره در سامان اکنون اطلاعی در دست نیست و شاید اگر بررسی همه‌جانبه‌ای در منطقه صورت گیرد امیدی به یافتن آن باشد. تنها منبعی که در این باره فعلاً در دست داریم بیتی از دهقان سامانی (۱۲۶۵-۱۳۲۶ق) ملقب به

1. Supplement to the Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum: 224.

۲. *مخزن الدرر*: ۲۶-۲۷. با جمع زدن حروف این ماده تاریخ به عدد ۱۳۷۳ رسیدیم که قطعاً نباید درست باشد. متخصصین این فن باید نظر نهایی را عرضه کنند. باری، این است صورت محاسبه اعداد این ماده تاریخ: که (۲۵) + روان (۲۵۷) + قطره (۳۹۵) + به (۷) + دریا (۲۱۳) + پیوست (۴۷۶)=۱۳۷۳.

۳. صرف در کسب هنر کرد و ریاضیات علوم مدّت عمر شریفش که فزون بود ز شصت.

«سیف الشعراء» صاحب منظومه چاپ شده «هزار داستان» (هزار و یک شب) و دیوان غزلیات موسوم به «شکرستان» و نیز دیوان قصاید^۱ است که در قصیده‌ای در وصف سامان به «لحد قطره سامانی» در آن خطه اشاره‌ای می‌کند. ابیاتی از آن قصیده نقل می‌شود:

«در صفت سامان خویش گوید
ای دل ار می طلبی مملکت جانی را
رو به سامان و بین جنت روحانی را...
گر نهان است گلستان ارم باکی نیست
آشکارا بنگر این ارم ثانی را
لوحش الله ز سامان و ز وضع خوش او
که مربی است گلش جوهر انسانی را
گلرخانش بر بایند مه از چرخ کیود
گر بگیرند به کف طره چوگانی را
گر سکندر صفت چشمه حیوان هوس است
کن زیارت لحد قطره سامانی را»^۲

قطره‌های دیگر در نهاوند

در یادداشتهای روزگار جوانی محمدعلی فروغی مربوط به سالهای ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲ق، مطلب دست اولی راجع به «قطره» تخلصی که در نهاوند و جزو نزدیکان محمود میرزا قاجار بوده به دست می‌آید. مشخصات این شاعر چنان به قطره چهارمحالی نزدیک است که در نگاه اول به نظر می‌رسد فروغی را اشتباهی رخ داده است. او نام یا کنیه شاعر مورد گفتگو را - که دیوانی از او را نزدیکی از دوستانش دیده بوده - ابوالحسن خان ذکر می‌کند. دو مطلب راجع به او در یادداشتهای فروغی - که استاد ایرج افشار^۳ اخیراً آن را از روی نسخه منحصر به فردی که حسن

۱. تاریخچه و شرح حال عرفا و...: ۸.

۲. دیوان شکرستان: ۳۵۶؛ تذکره شعاعیه: ۱۶۸.

۳. ایرج افشار در مرحله نمونه خوانی این مقاله به دیار باقی رحلت کرد.

ره آورد به کتابخانه مجلس پیشکش کرده چاپ نموده است - ثبت شده؛ و اینک عین آن یادداشتهای:

«دیوان قطره - باری بعد از رفتن میرزا سید حسن خان، به خانه میرپنج خودمان دیدن رفتیم. نزدیک نهار آنجا رسیدیم. نهار خوردیم. بعد از نهار رفتیم پیش میرپنج قدری صحبت کردیم. دیوان میرزا ابوالحسن خان متخلص به قطره را در نهاوند پیدا کرده استنساخ کرده بود. نشان داد. چندان نقلی نداشت. از قراری که حکایت می کرد که این شخص در خدمت محمود میرزا پسر فتحعلی شاه بوده.

شوخی با قطره - روزی در شکار، توله تازی پای خود را بلند کرده ادرار کرد. محمود میرزا به میرزا ابوالحسن خان گفته بین قطره قطره ادرار می کند. جواب داده بود بلی قربان اما «قطره قطره جمع گردد وانگهی دریا شود». محمود میرزا هم «دریا» تخلص می کرده است. محمود میرزا به علت این شوخی یا به عمل دیگر او را کور کرد و او منزوی شده تغییر تخلص داده «امید» تخلص کرد. و پسر خود را گفته بود که ورقه خاکستر نرم جلو او بگستراند که هر وقت شعری به طبع او می آید با انگشت روی آن خاکستر رسم کند. بعد پسر او می آمد می نوشت. غالب اشعارش به اسم مجذوبعلی شاه بود»^۱.

آیا این حکایت که فروغی آن را به استناد گفته دوستی آورده می تواند واقعیت داشته باشد و اگر دارد، آیا ممکن است که مقداری از آن، دستخوش خلط یا سهو تاریخی شده باشد؟ در حکایت بالا همه چیز با قطره اصفهانی چهارم عالی تطابق دارد جز نام او و نیز کوری او آخر عمرش و همچنین تغییر تخلصش به «امید». بنابراین عجالتاً تا یافتن سند محکم تری در این باره به وجود دو قطره قائل می شویم.

۱. یادداشتهای روزانه از محمدعلی فروغی: ۱۳۵-۱۳۶.

قطره، پرگویی و پرنویسی

این مبحث را از دو منظر بررسی می‌کنیم: یکی آفرینش و خلق مطالب منظوم و منثور به دست شاعر و دیگری کتابت و استنساخ. درباره مبحث اخیر، نباید از نظر دور داشت که قطره در دستگاه محمود میرزا جز شاعری (قصیده سرایی و نظم منظومه‌های بلند) احتمالاً به کتابت در سطح محدود نیز می‌پرداخته است. هر چند نسخه‌ای از آثار دیگران را که او کتابت کرده باشد اکنون نمی‌شناسیم ولی نسخه‌ای از کتاب *شمس التواریخ* خود را - که سالها در مجموعه شیندلر قرار داشته و بعدها به کتابخانه دانشگاه کمبریج انگلستان منتقل شده - به خط خود در ۱۲۵۶ق کتابت کرده است.^۱

اما مبحث اصلی، پرگویی شاعر، قدرت فوق العاده او در بداهه‌سازی اشعار و منظومه‌ها و نیز پرنویسی (در نگارشهای منثور) است. محمود میرزا در این باره نوشته است: «سرعت خیالش از تندی و چابک نویسی گذرانیده؛ اگر خواهد از بام تا شام هزار بیت گوید و اگر متضمن گردد از شام تا بام سه هزار بیت^۲ کتابت نماید، چنانکه در تألیفات من عموماً و درین سفینه همایون خصوصاً، و سایر ندما تجربه کرده‌اند».^۳

در تحلیل این مطلب باید کاملاً توجه داشته باشیم که محمود میرزا با سبک نگارش شاهانه‌اش، در حق یکی از زیردستانش به هیچ وجه اغراق روا نمی‌دارد. از طرفی او فرد شعر شناسی نیست که از ساخت دو سه بیت به شکل بداهه به شگفت آید و چنین مطلبی بنویسد. به نظر می‌رسد او در دستگاه خود به آزمودن قطره در ساختن برق آسای اشعار اقدام کرده باشد؛ چنانکه طبق رسم و سنت درباری، شاهان و شاهزادگان، اهل هنر را به اثبات ادعای نبوغ خود فرمان می‌داده و برای این کار، فرجه زمانی کوتاهی (مثلاً یک روز یا یک نیمروز) تعیین می‌کرده‌اند. قطره

۱. در کتابت نسخه دیگر این کتاب که در دانشگاه تهران نگهداری می‌شود و به خط قطره دانسته

شده نظر دیگری داریم که در بخش معرفی نگارش‌های شاعر مطرح خواهیم کرد.

۲. واحد اندازه‌گیری و سنجش نثر است که مقدار ویژه‌ای است.

۳. سفینه محمود ۲: ۴۴۴-۴۴۵.

در این ویژگی به برخی از اقران خود در عصر قاجار مانند قآنی و صبای کاشانی شبیه است که در پرگویی مستحکم توفیقاتی داشته‌اند.^۱

قدرت شاعری قطره را در سرودن اشعار به هر وزن و بحر و با هر قافیه و ردیف، تذکره نویس دیگر معاصر او، بهار اصفهانی نیز ستوده و بدان تصریح کرده است.^۲ هدایت هم در این باره نوشته: «در همه انواع سخنوری اظهار قدرت را به برهان سخت ثابت فرموده... اگر چه اشعارش بسیار ولی در مرتبه لؤلؤ لالاست».^۳

اما در این بین عبدالرزاق مفتون دنبلی، به این قضیه به دید انکار نگرسته و با دیدی شبه واقع گرایانه، پس از نقل جمله محمود میرزا اظهار کرده که «این حکایت بسیار غریب است».^۴ از آنجا که مفتون دنبلی خود اهل نگارش و صاحب تألیفات بسیار ارزنده‌ای بوده، این امر برایش بسیار غریب افتاده که چگونه ممکن است فردی در کمتر از یک روز هزار بیت شعر بسازد یا در نثر سه هزار بیت تألیف کند. ولی نبوغ ذاتی و خداداد شاعری چون قطره در تقلید سبک شناسانه او از اشعار قدما، و پرگویی‌اش در ساختن منظومه‌های مفصلی چون فتحنامه / مختارنامه ده هزار بیتی در کمتر از چهار ماه^۵ حاکی از صحت قول محمود میرزا راجع به او تواند بود.

سروده‌ها و نگارش‌های قطره

۱. دیوان‌های اشعار: قطره با طبع پرگو و روانش چندین دیوان شعر داشته که طبق معمول نسخه‌هایی از آن باقی نمانده است. به نوشته عمّان، او پس از کناره‌گیری از دستگاه محمود میرزا (احتمالاً در ۱۲۵۰ق) چند دیوان در موضوعات مذهبی و مدح معصومین علیهم‌السلام ترتیب داده است.^۶ در مدح محمود میرزا، فتحعلی شاه، محمدشاه و نیز معتمدالدوله منوچهر خان گرجی

۱. مانند حکایاتی که درباره برخی خوشنویسان مانند «معروف بغدادی»، بزرگترین خطاط عصر جلاوریان و اوایل تیموریان، در این باب ثبت و نقل شده است.

۲. المدایح المعتمدیه: ۴۶۲.

۳. مجمع الفصحا ۲ بخش ۲: ۸۸۶.

۴. نگارستان دارا: ۲۴۴.

۵. مخزن الدرر: ۲۴.

۶. همان: ۲۶.

نیز اشعار متعددی داشته که لابد به حجم بیش از یک دیوان می‌رسیده است. عمّان شمار ابیاتِ قصاید شاعر را بیست هزار بیت و اشعار متفرقه (جز مثنوی‌ها) را هم همین مقدار (بیست هزار بیت) دانسته و اظهار کرده این مقدار در زمان نگارش تذکره *مخزن الدرر*، موجود و برقرار بوده است.^۱ محمود میرزا در ۱۲۴۰ق حجم دیوان شاعر را به اندازه دیوانی بیست هزار بیتی ثبت و سپس مثنوی‌ها را ذکر کرده است.^۲ از نسخه‌های دیوان قصاید، غزلیات و متفرقاتِ شاعر، صرف نظر از آنچه ممکن است در زادگاه او روزی یافت شود، اکنون فقط یک نسخه خطی در موزه بریتانیا می‌شناسیم که ریو آن را در فهرست آنجا به دقت وصف کرده هرمان اِته نیز در تاریخ ادبیاتش به همان ارجاع داده است.^۳ با در نظر گرفتن آنچه گذشت این دیوان به هیچ وجه شامل تمام سروده‌های شاعر نخواهد بود. به ویژه آنکه توجه به نام ممدوحین و سال سرودن اشعار، نشان می‌دهد احتمالاً این دیوان در میان سالی شاعر تدوین شده است. ترجمه توصیف ریو درباره این نسخه چنین است:

«، [شماره نسخه =] ۳۴۸۹. ۵۲. ۱۹۸ برگ، ۵/۵×۸ اینچ، ۱۲ سطر ۳ اینچی. نستعلیق متوسط، دارای عنوان و لبه‌های خط کشی شده [= جدول] کتابت در حدود نیمه سده ۱۹ میلادی. (سیدنی چرچیل)^۴

دیوان قطره - با سرآغاز:

سیاس نیست سزا جز به خالق بر حق

قدیم و عالم و قادر خدای بر مطلق

میرزا عبدالوهاب قطره چهارمحالی اصفهانی، از مدیحه گویان فتحعلی شاه بوده است. او به محمود میرزا، فرزند شاه پیوسته که بعدها حکمران نهاوند شده است. در کنار دیوانی پرحجم، وی مثنوی‌ای در غزوات محمد ﷺ و علی علیه السلام ساخته است و نیز مثنوی دیگری موسوم به فتحنامه در جنگهای

۱. همان: ۲۷.

۲. سفینه محمود ۲: ۴۴۴.

۳. تاریخ ادبیات فارسی: ۲۰۲.

4. Sidney Churchill (گویا نام نویسنده این مدخل باشد).

مختار. رضاقلی خان [هدایت]، در ۱۲۸۴ق از وی با لحن زندگان سخن می‌گوید. بنگرید: *مجمع الفصحا* [چاپ سنگی]، ج ۲، ص ۴۲۲؛ و برای ملاحظات بیشتر: *انجمن خاقان*، برگ ۱۷۵a؛ *سفینه الحمود*، برگ ۱۷۶؛ *نگارستان دارا*، برگ ۱۶۷ a؛ *مدائح المعتمدیه*، برگ ۲۳۱.

محتویات: قصاید با نظم الفبایی در نعت محمد ﷺ، [منقبت] علی علیه السلام و امامان علیهم السلام، برگ ۱b. قصاید در مدح فتحعلی‌شاه و فرزند محمدتقی میرزا، برگ ۷۰b. ماده‌تاریخهایی دربارهٔ ساخت بناها، عروسی‌ها، تولدها و سایر مناسبت‌های دربار با تاریخهایی به ترتیب از ۱۲۳۰ تا ۱۲۳۵ق، برگ ۱۴۲a. ترجیعات در نعت محمد ﷺ و [منقبت] علی علیه السلام، برگ ۱۶۵a. قطعات هجوی، برگ ۱۷۱a. غزلیات به نظم الفبایی با مکان‌های خالی که برای افزودن اشعار بیشتر در نظر گرفته شده است، برگ ۱۷۹b با سرآغاز: ای قاصر از کمال تو اوهام کاینات

معدوم با وجود جناب تو ممکنات^۱

پراکندگی و توزیع نسخه‌های دیوان قطره را از خلال تذکره‌های قاجاری نیز می‌توان پی‌گرفت. جالب است بدانیم هیچ‌یک از تذکره‌نویسان پایتخت‌نشین در طهران این دیوان را در دست نداشته‌اند. عبدالرزاق دنبلی راجع به دیوان و مثنوی‌های شاعر می‌نویسد: «هیچ کدام به نظر نرسید»^۲. هدایت در دههٔ ۸۰ از قرن سیزدهم، با اینکه به بهترین امکانات دربار و گویا کتابخانهٔ سلطنتی دسترسی داشته می‌نگارد: «فقیر دیوان و مثنوی او را، و او را هنوز ندیده»^۳. دیوان بیگی در تذکرهٔ ارزنده‌اش در این باره پس از نقل از هدایت (ملقب به امیرالشعراء) چنین می‌گوید: «جناب امیرالشعرا از او تمجید کرده‌اند و می‌گویند دیوان و مثنوی او را ندیده‌ام و بعضی اشعارش

1. Supplement to the Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum: 224.

۲. *نگارستان دارا*: ۲۴۴.

۳. *مجمع الفصحا* ۲ بخش ۲: ۸۸۶.

را از انجمن خاقان و سفینه المحمود نقل می‌کنم. چنانچه فقیر هم هیچ یک را ندیده»^۱.

صاحب *مدایح معتمدیه* نیز گویا از شاعر دیوانی در دست نداشته و آنچه را - که مقدار آن امروز برای ما قابل توجه می‌نماید - از او نقل می‌کند به تصریح خودش آن چیزی است که پراکنده‌وار به دست او رسیده، نه از خلال یک نسخه مستقل دیوان^۲.

اما چنانکه گذشت، دیوان یا دیوانهای قطره تا عصر عمّان در سامان موجود و گویا در خاندان شاعر محفوظ بوده است. با توجه به دسته‌بندی عمّان از دیوان (قصاید در بیست هزار بیت، و اشعار متفرقه هم در بیست هزار بیت) می‌توان حدس زد که غزلیات، قطعات، رباعیات و احتمالاً ترجیع‌بندها و ترکیب‌بندهای قطره، جدا از قصاید او (قصاید نعتی، منقبتی، مدحی، هجوی و مناسبتی) تدوین و نسخه برداری می‌شده است. ما اکنون با امکانات موجود دیوانچه‌ای نسبتاً مفصل از اشعار شاعر ترتیب داده‌ایم که قصاید او در کنار یک ترکیب‌بند مهم شاعر (در اقتفای ترکیب‌بند محشم کاشانی) و سایر اشعار کمی که از سایر قالب‌ها باقی مانده قرار گرفته است. در پژوهش‌های بعد، نسخه بریتانیا از دیوان قطره باید تهیه و با اشعار گردآوری شده در پژوهش ما سنجیده و تصحیح شود تا بلکه بعداً دیوان‌های دیگری از او به دست آید.

۲. *مثنوی‌ها / منظومه‌ها: قطره در درگاه محمود میرزا به نظم دو مثنوی بزرگ و مفصل هر دو در بحر متقارب دست زد.* او با سرودن مقدار عظیمی شعر در قالب مثنوی و با موضوع حماسی دینی، آن هم در مدتی کوتاه اعجاب همگان را برانگیخت. از نحوه و زمان سرودن این مثنوی‌ها اطلاع دقیقی در دست نیست ولی دست کم در ۱۲۴۰ ق مثنوی غزوات یا غزوانامه شامل بیست هزار بیت در بحر متقارب، به تدوین نهایی رسیده بوده است. از این مثنوی، محمود میرزا بدون اینکه نامی برای آن ذکر کند، با عنوان «در محاصمه و قتال حضرت رسول ﷺ و امیر مؤمنان علی بن ابی‌طاب علیه السلام»

۱. *حدیقه الشعراء* ۳: ۱۴۳۴.

۲. *المدایح المعتمدیه*: ۴۶۲.

و با تصریح «کتابی موزون و مدوّن» است یاد می‌کند^۱، ولی بییتی از آن در سفینه‌اش ثبت نمی‌نماید.

نام *الغزوات* از طرف آقا بزرگ طهرانی^۲ برای این مثنوی ساخته شده است. نسخه این منظومه گویا در عصر عثمان نیز موجود نبوده است زیرا وی جزو آثار بازمانده از قطره، نامی از آن نمی‌برد.

اما بحث مثنوی دیگر شاعر که *فتحنامه* نام داشته و بعدها به مختارنامه نیز شهره می‌شود کاملاً متفاوت از *غزوات* است. محمود میرزا جزو آثار شاعر در ۱۲۴۰ق از این منظومه با عنوان *فتحنامه*، در *غزوات* و محاربات مختار ثقفی در قریب به ده هزار بیت نام می‌برد^۳. هدایت^۴ و دنبلسی^۵ نیز از این مثنوی یاد کرده و به نقل از محمود میرزا ابیات آن را قریب به همان ده هزار بیت دانسته‌اند. ولی عثمان در *مخزن الدرر* یک جا به عبارتی ادبی، مثنوی مزبور را دارای دو هزار بیت و جایی دیگر آن را مشتمل بر ۱۰۴ هزار بیت معرفی می‌کند. وی نخست هنگام ذکر تولیدات شاعر در دستگاه محمود میرزا می‌نویسد: «کتاب مستطاب مختارنامه را که برجی است مملو از کواکب، بلکه درجی است مشحون از رشته‌های لآلی، به نام مسعود حضرت شاهزاده ذی‌بجر و المعالی منظوم ساخته و در عرض چهار ماه یا کمتر به اتمام آن نامه که فزون از دو از هزار شهر آبدار است پرداخت»^۶. او سپس موقع نام بردن آثار موجود شاعر، از «مختارنامه (۱۰۴ هزار)» بییتی

۱. سفینه المحمود ۲: ۴۴۴.

۲. الذریعة الی تصانیف الشیعة ۱۶: ۵۳.

۳. سفینه المحمود ۲: ۴۴.

۴. مجمع الفصحا ۲ بخش ۲: ۸۸۶؛ نیز رک: حدیقة الشعراء ۲: ۱۴۳۴.

۵. نگارستان دارا: ۲۴۴. وحید دستگردی هم در خطابه‌ای ادبی، از این مثنوی ده هزار بییتی با عنوان «کتابی بر وزن تقارب در فتوحات مختار» نام می‌برد و ابیاتی از آن را نقل می‌کند که احتمالاً از تذکره محمود میرزا اخذ شده است («خطابه ادبی»: ۱۰۲).

۶. مخزن الدرر: ۲۴. این عبارت در متن چاپی - که البته اعتمادی به ضبطهای آن نیست - چنین آمده است.

یاد می‌کند و حتی ابیاتی از آن را در کتابش باقی می‌گذارد.^۱ طبق آگاهی رحیم‌خانی نسخه منحصراً به فرد این منظومه هم اکنون در سامان موجود است^۲ که برای بررسی بیشتر باید بدان دسترسی یافت و آن را به مطالعه گرفت.^۳

۳. شمس‌التواریخ: از این پس سه کتاب تاریخی - مذهبی به نثر از قطره معرفی و نسخه‌های آن بر شمرده می‌شود که نخستین و مهم‌ترین آن *شمس‌التواریخ* نام دارد. از این کتاب نخستین بار عثمان به مثابه کتابی که نسخه آن را در دست داشته نام می‌برد.^۴ پس از او اوژن بختیاری که نسخه *مخزن الدرر* را در اختیار داشته آن را جزو آثار شاعر برمی‌شمرد.^۵ سپس وصف بهتر و دقیق‌تری از کتاب ذیل معرفی‌نامه دو نسخه آن را دانشگاه کمبریج و کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران عرضه می‌شود^۶ و آنگاه رضائی با گردآوری تمامی اطلاعات پیشین و نیز بررسی نسخه دانشگاه به وصف دقیق اثر می‌پردازد.^۷

چنانکه رضائی اشاره کرده این اثر بعد از جدایی قطره از محمود میرزا نگاشته شده است، پس طبیعی است که نام و نشان آن را در تذکره محمود میرزا و سایر منابعی که از او اخذ مطلب کرده‌اند (مانند *مجمع الفصحا*) نیابیم. *شمس‌التواریخ* به دستور محمد شاه قاجار (۱۲۵۰-۱۲۶۴ق) تألیف شده و از تاریخنامه‌هایی است که در شمار آثار تاریخی رضاقلی هدایت،

۱. همان: ۲۷. ابیات مزبور در صص ۲۴-۲۶ از تذکره عثمان قرار دارد شامل برگزیده‌هایی از دیباچه کتاب در توحید، در نعت سید المرسلین، در مدح اسدالله الغالب و ستایش محمود میرزا. ابیات بخش اخیر در *سفینه‌المحمود* نیز با اندکی اختلاف آمده است.

۲. *اوضاع ادبی چهارمحال در دوره قاجار...: ۱۴۲*؛ قس: «میرزا عبدالوهاب قطره سامانی»: ۱۰۱.

۳. مشخص نیست به چه دلیل بهرامی نام این منظومه را «فتحنامه قندهار» (!؟) ثبت کرده است (شعر و عرفان در سرزمین بختیاری: ۳۷۳).

۴. *مخزن الدرر*: ۲۷.

۵. *تاریخچه و شرح حال عرفا و...: ۱*.

۶. *فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران* ۱۱: ۲۴۳۳-۲۴۳۷.

۷. *اوضاع ادبی چهارمحال در دوره قاجار...: ۱۴۳*.

محمدتقی سپهر (سپهر اول) و عباسقلی سپهر (سپهر ثانی) کاشانی باید بدان نگرست. محدوده این اثر که یک دوره تاریخ ایران است، از زمان پیشدادیان (ابتدای آفرینش عالم) آغاز می‌شود و تا عصر قاجار ادامه می‌یابد. در ضمن، بامهائی از کتاب به تاریخ اسلام، اعراب و سلاطین عثمانی اختصاص یافته است.^۱ رضائی یکی از ارزشهای بخش‌های مربوط به سرگذشت متقدمان را، در اختیار داشتن منابع نفیس و نقل مطلب از آنها ذکر و برای نمونه از سرگذشت ربیعی شاعر و قصیده او یاد می‌کند که در سایر کتابهای تاریخ و تذکره دیده نشده است.^۲ همچنین بخش مرتبط با تاریخ قاجار، با همه کوتاهی و پراکنده نویسی، دارای مطالب اصیل و رویکردی ویژه نسبت به برخی رجال عصر است.

از شمس التواریخ دو نسخه خطی تاکنون شناسایی شده است. یکی از این دو نسخه از آن البرت هوتوم شیندلر (۱۹۱۶م)، ژنرال متخصص در امور

۱. برای آگاهی از فهرست ابواب و دسته‌بندی دقیق کتاب رک: فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ۱۱: ۲۴۳۳-۲۴۳۷. پس مناسب است چنانکه مرشدلو گفته آن را یک دوره تاریخ عمومی بدانیم. البته استاد منزوی هم از آن ذیل تواریخ ایران نام برده است، رک: فهرستواره کتابهای فارسی ۳: ۱۰۰۹.

۲. *اوضاع ادبی چهارمحال در دوره قاجار...: ۱۴۴؛ قس: «میرزا عبدالوهاب قطره سامانی»*: ۱۰۱. جواد مرشدلو در تک نگاری‌ای که اخیراً راجع به کتاب حاضر نشر داده، تعدادی از منابع مؤلف را که در کتاب نام برده شده‌اند ذکر می‌کند مانند *الزام منسوب به حسن صباح، تاج الفتوح از عنصری، کرت نامه ربیعی، آداب العرب و الفرس مسکویه، کتاب معمر بن هشام بن اسماعیل، نظام التواریخ، تجارب الامم، نفایس الفنون محمد بن محمود عجلی، الکامل ابن اثیر، ترجمه تاریخ یمنی، تاریخ نگارستان، جامع التواریخ رشیدی، شرح مطالع قطب رازی و مراثی عضدالدین ایچی، ظفرنامه شرف یزدی، تاریخ و صاف، عالم آرای عباسی، صفوة الصفا، احسن التواریخ روملو، تاریخ گیتی‌گشای محمدصادق منشی و تاریخ جهان آرای محمدصادق مروزی*. به گفته او «این ذکر منابع، افزون بر اینکه نشان می‌دهد مؤلف تکیه مطلق به منبع ویژه‌ای نداشته... به خواننده نیز کمک می‌کند سبک و سیاق استفاده مؤلف از آنها و سیلقه‌اش را در گزینش منابع ارزیابی کند» («نگاهی به جریان تاریخ نویسی عمومی فارسی در نیمه نخست دوره قاجار: معرفی و نقد شمس التواریخ اثر عبدالوهاب چهارمحالی»: ۱۷۱ و ۱۸۸).

تلگراف، بانکداری و مشاور حکومتی ایران در عهد ناصری^۱ بوده که پس از او به واسطه، در تملک ادوارد براون انگلیسی در می‌آید و بعدها به دانشگاه کمبریج منتقل می‌شود. به گزارش فهرست نسخه مزبور که نیکلسن انگلیسی پس از فوت براون آن را تهیه کرد، این نسخه در ۱۲۵۶ق در قید مالکیت لطف‌الله «دریا» فرزند نویسنده بوده است که اگر درست باشد، تاریخ نگارش اثر را باید به پیش از این تاریخ یا دست کم همین سال (۱۲۵۶ق) عقب برد. درباره نسخه دیگر - که پس از این وصف خواهد شد - دانش پژوه نکته‌ای را متذکر شده و آن اشاره نگارنده به بازگشت منوچهرخان به سپاهان در ۲۰ رجب ۱۲۵۹ق در آن است^۲ که اگر درست

۱. ژنرال سیر آلبرت هوتم شیندلر (A.Houtum Schindler) متولد ۱۸۴۶م، در ۲۲ سالگی به سرویس تلگراف هند و اروپایی در ایران پیوست. هشت سال بعد یعنی در ۱۸۷۶م از این کار کناره گرفت و مأموریتی به عنوان مشاور امور تلگراف مخابرات دوله، وزیر تلگراف وقت ایران پذیرفت. در این مقام او با سفر به مناطق مختلف ایران دانش وسیعی نسبت به کشورمان کسب کرد. پست‌های حکومتی او در ایران متعدد است که برخی عبارتند از: اولین مدیر بانک شاهنشاهی جدید ایران و معاون امتیازات معادن ایران، بازرسی کل همان بانک برای مدت پنج سال، مشاور کل حکومت (سلطنت) ایران، مسئول اداره تذکره و غیره. شیندلر در ۱۹۱۱م در ۶۵ سالگی بازنشسته شد و به انگلستان بازگشت. وی عضو انجمن جغرافیائی انگلستان، هلند، آلمان و اتریش، و عضو انجمن پادشاهی آسیائی بود. همچنین عضویت انجمن زمین شناسی و حیوان شناسی اتریش را هم داشت که برای ژورنال آنجا مقاله‌ای درباره بزهای کوهی مختلف در جنوب ایران و یک نوع تازه که به نام خودش هم ثبت شده نوشت. یک سال پس از وفاتش ادوارد براون به سال ۱۹۱۷م موفق شد نسخه‌های خطی و چاپ‌های سنگی و سربی کتابخانه او را خریداری کند و در مقاله‌ای آنها را معرفی نماید. به نوشته براون، کتابهای وی که در موضوعاتی جز ادبیات محض است، بعضاً از کتابخانه‌های فرهاد میرزا معتمدالدوله و بهمن میرزا بهاءالدوله فراهم شده و فوق العاده نفیس است («نسخه‌های خطی هوتم شیندلر»: ۵۸۵۲-۵۸۵۶).

۲. فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ۱۱: ۲۴۳۳-۲۴۳۷. طبق توضیح درست باستانی‌راد در آغاز نسخه، در صفحه ۳۱۹ دستنویس اطلاعی از سال نگارش این تحریر به دست می‌آید. با مراجعه به اصل دستنویس این مطلب عیناً نقل می‌شود: «و شهری و عمارتی و گنبدی در چمن‌کن»

باشد، تاریخ پیش گفته (۱۲۵۶ق) لااقل زمان نگارش اولیه یا تحریر نخست کتاب باید قلمداد شود. همچنین باستانی‌راد، اشاره مؤلف به سال ۱۲۶۰ق را در جایی از نسخه یافته و در یادداشت آغازین خود بدان توجه داده است^۱ که این نیز تاریخ نگارش کتاب را تا این سال جلو می‌آورد. نسخه کمبریج به خط مؤلف دانسته شده که تا بررسی دقیق آن، باید نظر فهرستنگار و معرفی‌کننده نسخه را در این باره پذیرفت.

نسخه دیگر کتاب - که پیش از این متعلق به حسینعلی باستانی‌راد مجموعه‌دار نسخه‌های خطی بوده و یادداشت همو نیز در معرفی کتاب در ابتدای نسخه قرار دارد - اکنون در دانشگاه تهران به شماره ۳۴۲۸ محفوظ است. این نسخه بدون تاریخ طبق یادداشت باستانی‌راد - که به نظر سعی در بیش‌ها کردن و ارزشمندتر جلوه دادن نسخه‌اش داشته - به خط مؤلف است. دانش‌پژوه (با قید «گویا خط مؤلف»)^۲ و سایر کسانی که این نسخه را از نزدیک مورد مطالعه قرار داده‌اند نظر باستانی‌راد را درست پذیرفته‌اند. اما پس از رؤیت نسخه از نزدیک، دلایلی که برای خط مؤلف بودن دستنویس، برگ آغاز ذکر شده بود قانع‌کننده به نظر نیامد و تا اطلاع ثانوی باید آن را استنساخی ساده و معمولی از کتاب قطره به حساب آورد.^۳ از این دستنویس، برگ آغاز قسمت دیباچه و نیز اندکی از

۱. قنقرالینک که سلطانیه است برافراشت که هم اکنون که سنه ستین و مائین و الف است گنبد او باقی است» (شمس التواریخ: ۳۱۸-۳۱۹).

۱. به پاورقی قبلی مراجعه گردد.

۲. فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ۱۱: ۲۴۳۳.

۳. ویژگی‌هایی از جمله سفید ماندن برخی بخشها مانند عناوین، به عنوان دلایل خط مؤلف بودن دستنویس در نظر گرفته شده است حال آنکه کاتبان برای آنکه قسمتهایی را با قلم یا رنگ دیگری کتابت کنند سطر یا سطوری را نانوخته رها می‌کرده‌اند و بعداً هم از بازنویسی آنها باز می‌مانده‌اند. نسخه‌های متعددی می‌شناسیم که در آنها کاتب به دلایل متعدد (مانند سهو و فراموشی، غفلت، فرصت نیافتن و غیره) عناوین را به تمامی نانوخته گذاشته است. گفتنی است نسخه خط مؤلف (اصل) باید ویژگی‌های چندی را در کنار هم دارا باشد که بتوان آن را اصل دانست و الاً اطلاق نسخه اصل بر بسیاری نسخه‌ها توجیه‌پذیر و البته نادرست است.

خاتمه نخست (در حکومت قاجار)، بخش سلطنت محمدشاه قاجار ناقص است. احتمالاً اشعاری که مؤلف در مقدمه (دیباچه) در نعت پیامبر و منقبت برخی ائمه ذکر می‌کند سروده خود اوست.^۱ طبق تصریح قطره، وی این کتاب را به تشویق دانشور و فیلسوف بزرگ، «ضیاء» در عصر محمدشاه نگاشته است.

۴. تذکرة الائمة: عثمان تنها کسی است که این اثر را بدون هیچ توضیح دیگری نام برده و تصریح کرده که «هم اکنون موجود است».^۲ بعدها سرهنگ اوژن و پس از او رضائی نیز این اثر را به نقل از مأخذ قبلی‌شان نام برده‌اند.^۳ به تصریح رضائی از کم و کیف این اثر و نسخه‌های آن اطلاعی در دست نیست.

۵. مجمع التواریخ: اصل این کتاب در تاریخ عمومی، مشتمل بر ده باب و به زبان ترکی اثر محمد نامی از منشیان سلطان سلیم خواندکار عثمانی است که بر اساس اطلاعی ناقص از نسخه خطی آن، قطره آن را به فارسی ترجمه کرده است.^۴ نسخه منحصر به فرد این کتاب که فاقد واسط باب نهم به بعد است، در سامان و نزد مرتضی تبیان سامانی نگهداری می‌شود. بررسی صحت انتساب کتاب به قطره، موضوع بحثی است که پس از بررسی‌های دقیق‌تر میدانی و نیز ملاحظه نسخه می‌توان بدان پاسخ داد. اگر چه او را در تاریخنگاری و نیز آشنایی به زبان ترکی (که زبان رایج در منطقه سامان بوده) مسلط می‌دانیم.

تأثیر قطره در رونق شعر و منقبت سرایی در سامان

در تمامی تذکره‌هایی که در آنها شعر منطقه چهارمحال و روستاها و بخشهای آن بررسی شده، قطره به عنوان نخستین شاعر بزرگ کل منطقه معرفی شده است و

۱. اوضاع ادبی چهارمحال در دوره قاجار...: ۱۴۴.

۲. مخزن الدرر: ۲۷.

۳. تاریخچه و شرح حال عرفا و...: ۱؛ اوضاع ادبی چهارمحال در دوره قاجار...: ۱۴۴.

۴. اوضاع ادبی چهارمحال در دوره قاجار...: ۱۴۴ (به نقل از «میرزا عبدالوهاب قطره اصفهانی»:

حقیقت نیز جز این نیست. پیش از او گویا بازار شاعری به این شیوه محکم و پر قوت رواجی نداشته و شعرخوانی به قرائت اشعار مذهبی عامیانه و فولکلوریک محدود می‌شده است. قطره نخستین کسی است که با گذراندن مراتب فضل و پس از آشنایی عمیق با آثار متقدمان، قدم به عرصه تولید ادبی گذارد و پس از خود شعر و به خصوص منقبت‌سرایی و شعر مذهبی را در چهارمحال دگرگون کرد. پس از او فرزندان شاعر نیز شاعری پیشه کردند یا دست کم با شعر پیوند خوردند. میرزا لطف‌الله متخلص به «دریا» (۱۲۹۰ق) و میرزا عبدالله متخلص به «ذره» (۱۲۸۵ق) دو فرزند قطره هستند که شاعر بوده‌اند. سه تن از فرزندان «ذره» (عبدالله) نیز شعر می‌سروده و به ترتیب «خورشید»، «عمان» (صاحب مخزن الدرر) و «قلزم» تخلص می‌کرده‌اند. فرزند عمّان «محیط» و فرزند قلزم نیز «جیحون» تخلص بوده‌اند. همچنین این فضای فرهیخته‌پرور باعث ظهور مثنوی گران‌قدر گنجینه الاسرار اثر عمّان سامانی گردید که در تاریخ شعر شیعی و عاشورایی جایگاهی ویژه دارد.

منابع گردآوری اشعار قطره

چنانکه گذشت، قطره به جز آثار منشور و نیز منظومه‌های بلند، دیوانهایی در موضوعات مختلف داشته است. با توجه به حجم کم نسخه بریتانیا از دیوان او و اینکه اشعار این نسخه فقط به وقایع ۱۲۳۰ تا ۱۲۳۵ق منحصر است، باید برای بازسازی مجموعه اشعار یا کلیات اشعار او اقدام کرد که نسخه بریتانیا یکی از مواد قابل بررسی برای این کار را تشکیل می‌دهد. باید در نظر داشت از شاعر پرگویی چون قطره که تا سالهای پایانی عمر به آفرینش اشعار و آثار مشغول بوده، کلیات پرجمی شامل چندین هزار بیت قابل تدوین است. تصویر نسخه منحصر به فرد موزه بریتانیا که فعلاً در دسترس نیست. مثنوی‌های شاعر هم که از یکی از آنها گویا نسخه‌ای در «سامان» باقی است در حال حاضر قابل تحصیل نیستند. ولی این نباید مانع بازسازی کلیات اشعار شاعر شود. زیرا در تذکره‌های بازمانده از عصر قاجار و به خصوص در یک سفینه بسیار ارزشمند قاجاری موجود در کتابخانه

۱. در این باره به جز فرهنگ سخنوران خیام‌پور ذیل هر مورد، رک: تاریخچه و شرح حال عرفا و...: ۱-۱۲؛ اوضاع ادبی چهارمحال در دوره قاجار...: ۱۴۰. بررسی تک‌تک این شاعران از حوصله این پژوهش خارج است.

مجلس مقدار زیادی از اشعار قطره حفظ شده است. و اینک ذکر منابع استفاده شده برای بازسازی کلیات شاعر:

الف) تذکره‌ها:

- *سفینه‌المحمود*: اثر محمود میرزا قاجار، نگارش یافته در ۱۲۴۰ق، ۱۹۵ بیت از سروده‌های قطره را در خود جای داده است که پس از *المدایح المعتمدیه* پر شعرترین تذکره‌ها از این نظر محسوب می‌شود. از این شمار، ۲۱ بیت به مثنوی‌ها و ۱۷۴ بیت به قصاید، غزلیات، رباعیات و قطعات اختصاص یافته است. از آثار دیگر محمود میرزا که اغلب چاپ نشده و حتی برخی مفقود شده‌اند نیز بعدها شاید بتوان اشعاری از قطره به دست آورد.^۱

از میان سایر تذکره نویسانی نیز که مدخلی به قطره اختصاص داده و اشعاری از وی ثبت کرده‌اند، می‌توان به عبدالرزاق دنبلی (در *نگارستان دارا*)، هدایت و دیوان بیگی اشاره کرد که اشعار قطره را از تذکره محمود میرزا گرفته‌اند و این قسمت از تذکره‌شان در بازسازی دیوان قطره ارزشی جز ثبت نسخه بدلهای ضبطهای دیوان ندارد و البته مورد استفاده ما قرار گرفته است.

- *مخزن الدرر*: این تذکره ارزنده که اثر عثمان سامانی، نوه قطره سامانی و نگاشته شده در ۱۲۸۵ق است یکی از بهترین و ارزنده‌ترین منابع بررسی شاعران بومی چهارمحال، و در مورد برخی شاعران منطقه منبع منحصر به فرد اطلاع ما از ایشان است. نسخه یگانه کتاب، ساها نزد سرهنگ اوژن بختیاری قرار داشته و وی از آن در نگارش اثر سودمندش راجع به بزرگان چهارمحال بدون مشخص کردن و متمایز نمودن اقوال عثمان، استفاده کرده است. این تذکره مورد توجه حسن وحید دستگردی نیز قرار داشته و البته نتوانسته است به کل اثر و نسخه آن دست یابد، که شاید اگر

۱. از کتاب *عهد حسام* که سفرنامه گونه‌ای است اثر محمود میرزا قاجار، ظاهراً اطلاعاتی درباره شاعران مناطق تحت حکمرانی او به دست می‌آید. به گزارش استاد ایرج افشار این کتاب را قرار است مرکز نشر میراث مکتوب منتشر کند (*یادداشت‌های روزانه از محمدعلی فروغی*: ۱۳۶، پاورقی ۱).

می‌یافت اقدام به نشر آن می‌نمود. چاپ کتاب تا زمان نگارش پایان نامه «اوضاع ادبی چهارمجال در دوره قاجار...» هنوز صورت نپذیرفته بود؛ که از آن به بعد در سامان، نسخه منحصر به فرد کتاب تهیه شد و به شکلی مغلوطنشر یافت. از قرار معلوم این چاپ علاوه بر اغلاط مطبعی و بدخوانی‌های فراوان، به نقص مدخل‌ها نیز مبتلاست و شایسته است تصحیح بهتری از آن عرضه شود.

- **المدائح المعتمدیه:** این تذکره که تاکنون به چاپ نرسیده، یکی از منابع مهم بررسی اوضاع شعر در عهد فتحعلی شاه و محمدشاه قاجار است. مؤلف آن ابوطالب اصفهانی متخلص به بهار، این کتاب ارجمند را در مورد شاعرانی که مدیحه‌ای برای معتمدالدوله منوچهرخان گرجی حاکم اصفهان در عهد محمدشاه سروده‌اند نگاشته و از ایشان اشعار بسیاری - که معمولاً در تذکره‌ها نقل آن مقدار، معمول نیست - نقل کرده است. صاحب این تذکره از قطره ۴۹۴ بیت ویژه مدایحش درباره معتمدالدوله آورده که یکی قطعه است و باقی قصیده. این اشعار که در دوران پختگی قطره سروده شده و کمال قصیده‌سرایی او را نشان می‌دهد، از آنجا بسیار مغتنم است که از قصاید مدحی و درباری قطره، جز اندکی در دست نیست. حال که یکجا حدود ۵۰۰ بیت قصیده مدحی از وی در یک منبع یافت شده باید آن را غنیمت شمرد. نسخه مورد استفاده از این تذکره، نسخه ۱۱۹۲ کتابخانه مجلس است.

- **تذکره مسکین اصفهانی،** شاعر سده سیزدهم اصفهان که در آن علاوه بر ثبت اشعار برخی شعرای نسل‌های پیشین خود، اشعار شعرای انجمن ادبی اصفهان را که برخی همدوره او بوده‌اند به قید کتابت آورده است.^۱ از این تذکره یک نسخه به خط مؤلف باقی است که در کتابخانه مجلس به شماره ۳۲۰ - مجموعه اهدایی سرلشکر فیروز نگهداری می‌شود^۲ و مورد استفاده قرار گرفته است. اولین شاعر تذکره مسکین، قطره است با شرح حالی مختصر و کوتاه و سپس نقل قصیده‌ای که در *سفینه جامع المناقب* (پس از این معرفی شود) نیز آمده است.

۱. تاریخ تذکره‌های فارسی ۱: ۳۴۳.

۲. همان: ۳۴۴؛ فهرستواره کتابهای فارسی ۳: ۱۸۸۷؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس ۲۱: ...

– سایر تذکره‌ها: سایر تذکره‌هایی که از قطره شعری ثبت کرده‌اند، اغلب شعرشان تکراری (اخذ شده از موارد بر شمرده در بالا) و پاره‌ای از شعری بلند است. از این رو از آنها استفاده‌ای جز در مقابله و ثبت ضبطهای متفاوت نمی‌توان کرد. تنها تذکره‌ای که در این باره مستقل عمل کرده، و ابیاتی که از قطره آورده اخذ شده از تذکره‌های دیگر نیست *تذکره دلگشای نواب شیرازی* است که آن نیز کلاً به ده بیت می‌رسد. البته بیشتر ابیات منقول او در منابع دیگر نیز هست و جز اندکی بیت تازه ندارد.

(ب) سفینه‌ها و جنگها: اگر چه به دلیل حجم اندک بخش شرح حالها، می‌توان *تذکره مسکین* و نیز *المدائح المعتمدیه* را سفینه محسوب کرد ولی عدول از مشی معمول جائز نبود. و اینک سفینه‌های مورد استفاده:

– *سفینه جامع المناقب*: این سفینه که در کنار *المدائح المعتمدیه* مهم‌ترین منبع ما در گردآوری اشعار قطره به شمار می‌رود، نسخه‌ای منحصر به فرد در کتابخانه مجلس دارد به شماره ۵۶۷۹ که تاکنون کمتر مورد توجه قرار گرفته است^۱. این سفینه که گمان می‌رود چون اغلب سفینه‌ها نسخه اصل باشد، به خط نستعلیق سده سیزدهم هجری کتابت شده و جلد دوم مجموعه‌ای دو یا سه جلدی بوده موسوم به *جامع المناقب*. از مجلدات دوم و أحياناً سوم کتاب اطلاعی در دست نیست. آنچه اینک در جلد دوم موجود است ویژه مدایح مربوط به امام سجاد علیه السلام تا امام حسن عسکری علیه السلام است که از قطره در هر باب شعر یا اشعاری وجود دارد. به دلیل آشفته‌گی اوراق، فهرستنگار مجلس به مدایح مربوط به امام سجاد علیه السلام که لابلای ابواب پایانی صحافی شده توجهی نکرده و این مجلد را شامل اشعار مربوط به امام باقر علیه السلام به بعد تشخیص داده است^۲. این منبع مهم‌ترین منبع قصاید مذهبی قطره است و صرفاً اشعار وی در این قالب و با همین مضمون را داراست. نام سایر شاعران این سفینه را در فهرست مجلس می‌توان ملاحظه کرد که از آن میان اشعار میرزا حبیب اصفهانی چهارمحالی معروف، متخلص به «دستان»، شاعر بزرگ و

۱. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس ۱۷: ۱۳۰-۱۳۵.

۲. همان: ۱۳۰.

همشهری قطره خودنمایی می‌کند. وجود اشعار این دو شاعر در کنار هم در این سفینه شاید نشانگر محلّ تدوین آن (احتمالاً چهارمجال) باشد.

– سفینه شماره ۸۱۷۳ کتابخانه مجلس که در اوایل سده چهاردهم با استفاده از منابعی چون *مجمع الفصحای هدایت و نقل مجلس محمود میرزا به دست صحبت‌الله‌خان ملقب به دبیر همایون* تدوین شده است^۱. اشعار قطره – که البته تکرار همان مواردی است که در *مجمع الفصحا* وجود دارد – در صفحات ۸۲۷ تا ۸۲۸ این سفینه آمده است که از آن در مقابله استفاده شد. اشعار «دریا» فرزند «قطره» نیز پس از وی در همین سفینه جای دارد که آن نیز از *مجمع الفصحا* گرفته شده است.

– سفینه *بیاضی* متعلق به آقای بهشتی شیرازی احتمالاً از سده سیزدهم قمری که در کتاب خود راجع به ترجیع‌بندسرایبی از آن استفاده کرده است. در این سفینه اشعاری در قالب مزبور (و نیز ترکیب بند – که در گذشته با همان عنوان ترجیع‌بند خوانده می‌شده است) از قطره هست که بندهایی از هر کدام را در کتاب مزبور می‌توان دید^۲. مضمون دو بند از این ترجیع‌ها، منقبت امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام و مضمون *یک* مورد دیگر نعت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.

پیوسته

۱. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی ۲۷/۱: ۳۱۷.

۲. همان: ۳۸۵.

۳. گنج وحدت: ۷۰۰-۷۰۲ و ۱۰۱۶.

جز اینها تاکنون سفینه دیگری که شعری از قطره اصفهانی داشته باشد دیده نشد؛ که اگر یافت شود می‌توان آنها را بر طرح حاضر افزود.

۱. در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نسخه‌ای از جنگی از سده سیزدهم هجری قمری وجود دارد به شماره ۵۳۵۱ که شامل چند انشاء، یک رساله و مقداری شعر است. بنا به حدس فهرستنگار کتابخانه مرکزی، برگهای ۳۴ پ تا ۴۶ پ شامل «غزل و مثنوی گویا از قطره» است (فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ۱۵: ۴۲۱۳). به منظور تکمیل پژوهش حاضر نسخه مزبور رویت و به دقت بررسی شد و مشخص گردید که نظر فهرستنگار دانشگاه در این مورد نادرست بوده است. از آنجا که این منظومه در نسخه حاضر از آغاز افتادگی دارد و ناقص است، گویا با توجه به بی‌تی در پایان منظومه، سراینده مثنوی «قطره» تشخیص داده شده است:

مهر تویی ذره حیران منم بحر تویی قطره بی‌جان منم

(جنگ ۵۳۵۱ دانشگاه: ۴۵ پ، ستون چهارم)

اما حقیقت این است که این بخش، گزیده‌ای در حدود پانصد و اند بیت از مثنوی «در نجف» سروده ندیم مشهدی (۱۱۶۳ق) (فرهنگ سخنوران ۲: ۹۲۷) است که پس از یورش افغان‌ها به نجف گریخت و در ۱۱۳۷ق مثنوی خود را به اقتفای مخزن الاسرار سرود. نسخه‌ای از این مثنوی او در کتابخانه مجلس به شماره ۱۰۸۰ برگهای ۸۵ تا ۱۲۷ موجود است (فهرست نسخه‌های خطی فارسی ۴: ۲۸۱۰؛ الذریعة الی تصانیف الشیعة ۱۹: ۱۷۷) که با بیت زیر آغاز می‌شود:

بسم الله الرحمن الرحيم مطلع دیوان علی عظیم

آنچه رهنمون ما در بازیابی و شناسایی این قسمت از نسخه دانشگاه شد، ابیات زیر است که در پایان مثنوی آمده و از دید فهرستنگار پنهان مانده است:

این گهرم در نجف آمد به کف زان شده موسوم به در نجف

مانده به تاریخ در این در مقیم در نجف، مثنوی من «ندیم»

با این احتساب، تکلیف این قسمت از جنگ دانشگاه روشن و انتساب آن به قطره چهارمحالی رد شد.

نمونه شعر قطره

در انتها، نمونه‌وار قصیده‌ای از قطره در ستایش امام صادق علیه السلام از سفینه جامع‌المناقب مجلس (برگهای ۳۹-۴۱ر) رونویسی می‌شود تا شعر او در اختیار مخاطبان باشد. به امید به دست آوردن نسخه بریتانیا و یافتن منابع بیشتری از اشعار وی.

[در ستایش امام صادق علیه السلام]

از گل دمید خار به گلزار^۱ روی یار
گر جبهه کمتر است ز رخسار آن پری
آن همچو روز دی بود این همچو روز تیر
بر سرو سرکشش بود از مشک تر کلاه
از شوق آن کلاه چه سرهاست بی کلاه
ای سرو خوشخرام که چنبر ز عنبرت
بس گردنست در خم آن چنبرت اسیر
تا تابدار مشک تو دل میکشد به بند
بیخواب گشته‌ام من از آن ترک نیمخواب
ماهی و قامت منت ای ماه آسمان
گر نیست آسمان، ز چه راهست منحنی
تا لاله‌ات ز مشک پیر^۲ کرده پیرهن
خوانند عاشقانت خور^۳ مشک پیرهن
ابر است زلفت ای صنم و سبزه خط تو
آن خط سبز از چه مرا کرده روی زرد

۱. اصل: بگلزار.

۲. اصل: نیر.

۳. اصل: خود. تصحیح قیاسی شد.

بی‌خمر در خمار ترا چشم پر خمار؟
 در حقه عقیق تو لولوی آبدار
 جزع من از عقیق تو گشته عقیق‌بار
 افسانه است، نیست در افسانه اعتبار
 افزون کند نظاره آن روی چون بهار
 دادم بدین طریق ترا من قرار کار
 کی می‌شود قرار میان دو بیقرار
 زان هر دوئیم خادم و مداح شهریار
 معمار رای او بجهان کرد استوار
 زنده رسوم باب و نیای بزرگوار
 باطل شد از مهابت او کهنه و نزار

شاه یگانه، سیّد سادات روزگار
 دارند افتخار، ازین ره عجب مدار
 اندر کمال قدرت خود کرد افتخار
 پیش از همه فتاده پس از آفریدگار
 تادامن حساب بود آهنین حصار
 وین مذهبی که هست، ازو هست یادگار
 کاری که کرده بود نیایش به ذوالفقار
 گوش عروس مذهب ازو جست گوشوار
 در خوی او بهشت برین دوده نزار (؟)
 سرد از عنایتش شده بهر خلیل نار
 تا این نهاد بار شد آن تیز باردار
 صف صف ستاده‌اند بپا بهر اذن بار
 وی نایب نبی، چو نبی شاه بردبار

بی‌خمر گر خمار نباشد چرا بود
 در چنبر کمند معنبر تو را سهیل
 چشم من از سهیل تو دیده‌ست ناخنه
 گویند در بهار، غم از دل رود برون
 گر هست راست این سخن از بهر چه غم
 آن زلف بیقرار نمائی و گوییم
 او بیقرار و من هم از او بیقرارتر
 موزون تو راست قامت، موزون مراست طبع
 جعفر امام صادق ناطق که حصن دین
 آن سروری که در ره دین مبین نمود
 حق گشت از حمایت او تازه و سمین^۱

فخر زمانه، مفر شاهان مفتخر
 آبا و امهات اگر از وجود او
 روزیش کافرید جهان آفرین پاک
 در آفرینشش نکند کس بر آبری
 بر گرد شهر بند شریعت ز رای او
 این ملتی که مانده، ازو مانده تازه‌رو
 کرد از بیان به کشور دین از پس نیا
 دست نگار ملت ازو یافت دست‌بند
 از فرّ او سپهر علا بارگاه معد
 کند از حمایتش شده بهر ذبیح^۲ تیغ
 گشتش دخیل دختر عمران به زیر نخل
 کروبیان مدام پی طوف روضه‌اش
 ای زاده وصی، چو وصی شیر صف شکن

۱. اصل: تازه سمین.

۲. اصل: ذبیح.

ای فخر روزگار که آمد به درگهت
 فیض دم مسیح ز فیض تو برده فیض
 خود را شبیه چاکر درگاهت ار کند
 این را نیافتست که هستند در صعود
 شرع نبی ز همت تو گشته روزبه
 هم عقل را عمیدی و هم عدل را بنا
 هر کس شناخت حق تو را هست حق شناس
 گاهی به سینه دست، گهی ناصیه به خاک
 بر گرد شمع روضه‌ات از شوق می‌زنند
 اندر دیار بود توئی شاه مقتدر
 در این سواد غیر تو را نیست احتشام
 ورزد عناد با تو چرا خصم تیره روز
 در دودمان هاشم و عبدالمناف هست
 بودی اگر نه بهر طفیل وجودشان
 مداحشان به عرش بود عرش آفرین
 بیرون شده‌ست دست خدایشان ز آستین
 با آل هاشم آن که سپارد ره عناد
 قطره برای مدحت این آل کرده است
 مداح آل هاشم و آل محمد است
 جز مدح این گروه اگر بر زبان او
 تا هستشان حساب اعادیت در حساب

آنان به سوی نار گرایند بی حساب

وینان به سوی خلد درآیند بی شمار

بسم

۱. اصل: او.

۲. کذا با «ذ»، بر خلاف املائی امروزی که با «ز» رایج است.

۳. برای درست آمدن وزن، «کروبیان» را باید کروبیان (Karrobeyan) خواند.

کتابنامه

- اوضاع ادبی چهارمحال در دوره قاجار همراه با شرح احوال و معرفی شعرا و نویسندگان بزرگ این دوره، حمید رضایی، استاد راهنما دکتر مظفر بختیار، استاد مشاور دکتر قیصر امین پور، پایان نامه کارشناسی ارشد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۱۳۸۲، ۲۹۷ ص.
- انجمن خاقان ← تذکره انجمن خاقان.
- پارسی سرایان بام ایران، شامل آثار و زندگینامه ۵۸۳ تن از شعرای چهارمحال و بختیاری، تهیه و تألیف علیرحم شایان، تهران، جهان بین، چاپ اول، ۱۳۷۸، ج ۲.
- تاریخ ادبیات فارسی، هرمان اته، ترجمه با حواشی دکتر رضازاده شفق، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۷.
- تاریخ تذکره های فارسی، احمد گلچین معانی، تهران، کتابخانه سنائی، چاپ دوم، ۱۳۶۳، ج ۲.
- تاریخچه و شرح حال عرفا و شعرای دو قرن اخیر چهارمحال و بختیاری، سرهنگ ابوالفتح اوژن بختیاری، طهران، ۱۳۳۲.
- تذکره انجمن خاقان، فاضل خان گروسی، با مقدمه دکتر توفیق سبحانی، تهران، روزنه، چاپ اول، ۱۳۷۶ (افست از روی نسخه خطی).
- تذکره دلگشا، حاج علی اکبر نوآب شیرازی «بسمل»، تصحیح و تحشیه دکتر منصور رستگار فسائی، شیراز، نوید شیراز، چاپ اول، ۱۳۷۱.
- تذکره شعاعیه، محمدحسین شعاع شیرازی «شعاع الملک»، تصحیح و تکمیل و افزوده های دکتر محمود طاووسی، شیراز، بنیاد فارس شناسی، ۱۳۸۰.
- تذکره مدینه الادب، محمدعلی مصاحبی نائینی متخلص به عبرت، چاپ عکسی از روی نسخه بخط مؤلف، تهران، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۶، ج ۲.
- تذکره مسکین، مسکین اصفهانی، نسخه خطی کتابخانه مجلس به شماره ۳۲۰ - سرلشگر فیروز.
- جامع المناقب (سفیئه اشعار)، نسخه خطی شماره ۵۶۷۹ کتابخانه مجلس.

- جنگ اشعار و مراسلات، شماره ۵۳۵۱ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- حدیقه الشعراء، سید احمد دیوان بیگی، با تصحیح و تکمیل و تحشیه دکتر عبدالحسین نوائی، تهران، زرین، چاپ اول، ۱۳۶۴، ج ۳.
- «خطابه ادبی»، حسن وحید دستگردی، ارمغان، دوره (سال) هفتم، ش ۲-۳: ۷۳-۱۰۴.
- دیوان شکرستان، میرزا ابوالفتح خان دهقانی سامانی، به کوشش فریدون حداد سامانی، سامان، (انتشارات) عمان سامانی، چاپ اول، تابستان ۱۳۷۸.
- الذریعة الى تصانیف الشیعة، آقا بزرگ الطهرانی، ج ۱۶ و ۱۹.
- سفینه محمود، محمود میرزا قاجار، به تصحیح و تحشیه دکتر خیامپور - تبریز، مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، ۱۳۴۶، ج ۲.
- سفینه اشعار، صحبت الله خان ملقب به دبیر همایون، نسخه خطی شماره ۸۱۷۳ کتابخانه مجلس.
- شمس التواریخ، عبدالوهاب چهارمحالی اصفهانی متخلص به قطره، نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۳۴۲۸.
- فرهنگ سخنوران، دکتر ع خیامپور، تهران، طلایه، چاپ اول، ج ۱، زمستان ۱۳۶۸، ج ۲، زمستان ۱۳۷۲.
- فهرست نسخه های خطی فارسی، احمد منزوی، تهران، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ئی، ج ۴، ۱۳۵۰.
- فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ← فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران.
- فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، عبدالحسین حائری، ج ۱۹؛ جواد بشری، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۸، ج ۲۷/۱.
- فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، محمدتقی دانش پژوه، دانشگاه تهران، ج ۱۱، ۱۳۴۰؛ ج ۱۵، ۱۳۴۵؛ ج ۱۶، ۱۳۵۷.
- فهرستواره کتابهای فارسی، احمد منزوی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۶، ج ۳.

- کتاب و کتابخانه‌های شاهنشاهی ایران، رکن‌الدین همایون فرخ، [تهران]، وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۴۷، جلد ۲ (تاریخچه کتابخانه‌های ایران از صدر اسلام تا عصر کنونی).
- گنج وحدت (گزیده ترجیع‌بند و ترکیب‌بند در ادب فارسی)، سید احمد بهشتی شیرازی، مقدمه دکتر حسین الهی قمشه‌ای، تهران، روزنه، چاپ اول، ۱۳۷۶.
- گنجینه الاسرار (گنجینه اسرار)، به انضمام قصائد و معراج نامه، نورالله عمّان سامانی، به اهتمام حسین بدرالدین، تهران، سنایی، چاپ دوم، ۱۳۸۲.
- مجمع النصح، رضاقلی خان هدایت، بکوشش مظاهر مصفا، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۰، ج ۵ (بخش ۲ از مجلد ۲).
- مخزن الدرر (تذکره شعرای چهارمحالی)، میرزا نورالله عمان سامانی (۱۳۲۲ق)، به همت فریدون حدّاد سامانی، سامان، انتشارات عمان سامانی، چاپ دوم، بهار ۱۳۸۷.
- المدایح المعتمدیه، محمدعلی بن ابی طالب اصفهانی متخلص به بهار، نسخه خطی ۱۱۹۲ کتابخانه مجلس.
- مدینه الادب ← تذکره مدینه الادب.
- مصطفی خراب، احمد قاجار مشهور به هلاکو و متخلص به خراب، بکوشش دکتر ع. خیامپور، تبریز، اردیبهشت ۱۳۴۴.
- مکارم الآثار در احوال رجال دو قرن ۱۳ و ۱۴ هجری، میرزا محمدعلی معلّم حبیب‌آبادی، اصفهان، انجمن کتابخانه‌های عمومی اصفهان، ۱۳۵۲-۱۳۵۵، ج ۴-۶.
- «میرزا عبدالوهاب قطره اصفهانی»، احمد رحیم خانی، فصلنامه فرهنگ بام ایران، ش ۳ و ۴: ۱۰۰-۱۰۱.
- نگارستان دارا، عبدالرزاق دُنبلی متخلص «مفتون» متوفی در سال ۱۲۴۳ هجری قمری، بکوشش دکتر ع. خیامپور، تبریز، تیرماه ۱۳۴۲، ج ۱.
- نگارستان دارا، عبدالرزاق دُنبلی متخلص به «مفتون»، نسخه خطی دانشگاه تهران به شماره ۶۱۵۱.
- «نگاهی به جریان تاریخ نویسی عمومی فارسی در نیمه نخست دوره قاجار: معرفی و نقد شمس التواریخ اثر عبدالوهاب چهارمحالی»، جواد مرشدلو، آینه میراث، دوره جدید، سال هفتم، شماره اول، بهار - تابستان ۱۳۸۸ (پیاپی ۴۴): ۱۶۲-۱۹۵.

- «نسخه‌های خطی هوتم شیندلر»، به قلم ادوارد براون، ترجمه اوانس اوانسیان،
نامواره دکتتر محمود افشار، گردآورنده: ایرج افشار، با همکاری محمدرسول
دریاگشت، تهران، بنیاد موقوفات دکتتر محمود افشار، ۱۳۷۷، ج ۱۰: ۵۸۵۱-۵۸۵۸.
- Supplement to the Catalogue of the Persian Manuscripts in the
British Museum, by Charles Rieu, Ph.D, London, Printed by order of
the trustees, sold at the British Museum, 1895.

